

## بررسی مؤلفه‌های پلیدشهری در داستان‌های مدرن «مندنی‌پور»

فاطمه سلطانی<sup>۱</sup> ID

نگار خدادادی<sup>۲</sup> ID

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۸

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23622.1303

### چکیده

ادبیات «پلیدشهری» یا «دیستوپیایی» در مقابل ادبیات آرمان‌شهری قرار می‌گیرد. آینده‌ای که در این ژانر برای جامعه‌ی بشری تصور می‌شود، آینده‌ای شوم، بیمارگونه و سرشار از پلیدی است. دغدغه‌ی اصلی داستان‌نویسان ادبیات پلیدشهری، توجه به نقد اجتماعی و سیاسی و بازتاب معضلات اجتماعی پیدا و پنهان عصر مدرن است. داستان مدرن، واجد ظرفیت متناسبی برای ژانر ادبیات پلیدشهری است؛ زیرا به معضلاتی می‌پردازد که به شکل‌های پیچیده و جدید در جامعه‌ی امروز ظهور کرده‌اند و گریبان‌گیر انسان‌های هم‌عصر ما شده‌اند. این پژوهش بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی به کشف و بررسی مؤلفه‌های پلیدشهری در داستان‌های کوتاه شهریار مندنی‌پور از چهار مجموعه داستان «سایه‌های غار»، «ماه نیمروز»، «مومیا و غسل» و «هشتمین روز زمین» بپردازد. نویسندگان در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستند که ژانر ادبیات پلیدشهری چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ داستان‌های مدرن مندنی‌پور، کدام مؤلفه‌های ژانر ادبیات پلیدشهری را مطرح می‌کنند؟ با توجه به بررسی آثار مدرن مندنی‌پور روشن شد که مواردی نظیر خودکشی، هویت‌باختگی، خیانت، تنهایی انسان مدرن، خشونت و سردی رفتار، منفعل بودن و تسلیم‌طلبی، افزایش روحیه‌ی توخّش در میان انسان‌ها، مواجهه‌ی ذهنی با خود، ازهم‌پاشیدگی روابط انسانی، قطع ارتباط عاشقانه یا بیگانگی عاطفی در روابط زوج‌ها، از مهم‌ترین مؤلفه‌های پلیدشهری در داستان‌های مدرن مندنی‌پور به شمار می‌رود.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات پلیدشهری، دیستوپیا، داستان مدرن، مندنی‌پور.

۱- استادیار دانشگاه اراک، ایران (نویسنده‌ی مسؤول) رایانامه: f-sultani@araku.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اراک، ایران، رایانامه: negarkhodadadi1998@gmail.com

## ۱- مقدمه

روایت دیستوپایی در اوایل قرن بیستم آغاز شد، زمانی که نگرش نسبت به طبیعت و جامعه‌ی انسانی در سراسر جهان شروع به تغییر کرد. این تغییر با شروع جنگ جهانی اول آغاز شد و پس از جنگ جهانی دوم، شدت گرفت. گفته می‌شود که وحشیگری و خشونت‌ی که بین کشورهای اروپایی در جنگ جهانی اول به تصویر کشیده شد، سنت امید دوهزارساله‌ی غربی و افلاطونی را درباره‌ی «مدینه‌ی فاضله» از بین برد و آن را به حالتی از ناامیدی تبدیل کرد. (Fromm, 1961: 257) بنابراین دیدگاه‌ها نسبت به ماهیت انسان تغییر کرد و رویدادهای پس از جنگ جهانی اول، مانند ظهور استالین و بحران اقتصادی در سراسر اروپا، حس تردیدی را نسبت به جهان ایجاد کرد. ظهور هیتلر و حزب نازی منجر به وقوع جنگ جهانی دوم و در نهایت استفاده از سلاح‌های اتمی شد. (Alter, 2017: 9) این وقایع و تحولات در عصری که بشریت، مدعی ترقی در علوم و صنایع و مدعی پیشرفت و اعتلای فرهنگی و اخلاقی است، سبب تردید انسان و اضطراب وجودی او در عصر مدرن شده است. اکنون انسان‌ها، موجوداتی خشمگین و خودخواه تلقی می‌شدند و وظیفه‌ی خود می‌دانستند که جامعه‌ی خود را نابود کنند. مردم، دیگر به آینده امیدوار نبودند؛ بلکه از آن می‌ترسیدند و ادبیات شروع به بازتاب این احساسات منفی جدید کرد. در عصر مدرن و پسامدرن با شکست مارکسیسم و کمونیسم و هشدار متفکرانی چون بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶)، فوکویاما (۱۸۱۸-۱۸۸۳) و هانتینگتون (۱۹۲۷-۲۰۰۸) که معتقد بودند رشد سریع علم و فناوری، ویرانی بنیادهای انسانی، اخلاقی و اجتماعی و طبیعت را به همراه داشته است و پیامدی جز جنگ و درگیری نخواهد داشت، کم‌کم طرح‌های اتوپایی رنگ باخت و دیستوپاها یا ویران‌شهرها گسترش یافت. (رامین، ۱۳۸۹: ۶۵)

انعکاس مسائل و معضلات اجتماعی، یکی از وظایف خطیر داستان‌های دیستوپایی است و به طور کلی، تمرکز اصلی ادبیات دیستوپایی، نقد اجتماعی و سیاسی است. در حالی که آثار آرمان‌شهری تلاش می‌کنند تا جامعه‌ی ایده‌آل را به منظور بررسی جایگزین‌هایی برای زندگی معاصر نشان دهند، «آثار دیستوپایی به‌عنوان نقد اجتماعی در نشان دادن جنبه‌های منفی جامعه‌ی معاصر در فرهنگ کاذب یا شبه‌اتوپایی عمل می‌کنند.» (Booker, 1994: 3) نظریه‌پردازانی نظیر ایپولیت تن (۱۸۲۸-۱۸۹۳) و جورج لوکاج (۱۸۸۵-۱۹۷۱) به ارتباط بلافصل ادبیات با جامعه معتقد بودند. از نظر آن‌ها «ادبیات،

گزارشگر صریح واقعیت‌های اجتماعی و بازتاب آداب، رفتار و خلقیات عصر نویسنده است.» (گوردن، ۱۳۷۰: ۳۸؛ علایی، ۱۳۸۰: ۲۳)

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که ادبیات دیستوپایی، تأثیرات خطرناک ساختارهای سیاسی و اجتماعی را بر آینده بشریت بررسی می‌کند (Kaplan, 2015: 93; Jameson, 1998: 28) و برخی دیگر نظیر باکولینی استدلال می‌کنند که «دستوپیا، نشان‌دهنده‌ی نارضایتی و انتقاد از زمان حال است.» (Baccolini, 2013: 37) در حقیقت وقایع باید تاحدی با زمان حال ارتباط داشته باشد. اگر خوانندگان نتوانند چنین ارتباطی را تشخیص دهند، ایده‌ی دیستوپیا از بین می‌رود؛ البته بعدها آثاری تولید شد که پیش‌بینی‌های دیستوپایی آینده و توصیف‌های نسبتاً واقع‌گرایانه از زمان حال را در برمی‌گرفت؛ یعنی آینده و حال را در کنار هم قرار می‌داد. داستان مدرن، تصویرگر واقعیت تلخ زندگی، سرگشتگی و بیهودگی زندگی انسان معاصر است. مارک هیلگاس بر آن است که گرایش دیستوپایی در نوشتار مدرن به این دلیل به وجود آمده است که «اضطراب‌های عصر ما» را منعکس می‌کند. در واقع شک و تردید نسبت به امکان یک جامعه‌ی اتوپایی، منعکس‌کننده‌ی آثار منتقدان اجتماعی مدرن مانند نیچه و فروید است. (Hillegas, 1974: 3)

در مجموع باید اذعان کرد که واقعیت تخیلی‌ای که نویسنده در داستان مدرن می‌آفریند، نسبتی مستقیم با واقعیت‌های اجتماعی دارد. «رمان این زمان خواه از دنیای درون ذهن پرده بردارد و خواه روابط میان دنیای ذهن و دنیای خارج را دنبال کند، در همه حال به جست‌وجوی واقعیت می‌رود؛ واقعیتی تمام‌تر، درست‌تر و ملموس‌تر از آنچه رمان قدیم می‌توانست تسخیر کند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۶۷)

#### ۱-۱- بیان مسأله

مضامینی همچون احساس بیگانگی شخص با خود، رویارویی فرد با جامعه، روان‌رنجوری و انزوای شخصیت‌ها، پناه بردن غالب شخصیت‌ها به دنیای درون، فروپاشی رابطه‌ها، بی‌اعتنایی به انسانیت در جهانی تهی از عاطفه، غریبگی عاطفی، روابط سرد و بی‌روح، قطع ارتباط عاشقانه، مستغرق شدن در روزمرگی، همه مسائلی هستند که در دو دهه‌ی اخیر، بسامد چشمگیری در داستان‌های مدرن داشته‌اند. تکرار چنین مضامین و درون‌مایه‌هایی در یک برهه‌ی زمانی خاص، حکایت از وجود مسائل اجتماعی و فرهنگی مهمی دارد. ادبیات پلیدشهری، پدیده‌ای جدید در ادب فارسی معاصر است. با پیچیده‌تر شدن مسائل انسانی در قرن بیستم و یأس بشر از نیل به آرمان‌شهر، این ژانر ادبی که ادبیات دیستوپایی نیز نامیده می‌شود، به

عنوان پاسخی به ادبیات اتوپیایی به وجود آمد. اقبال و گرایش رمان‌نویسان ایران در سه دهه‌ی اخیر به‌ویژه شهریار مندنی‌پور به نوشتن رمان‌هایی با مضمون‌های اجتماعی تکرار شونده، نظیر فروپاشی زندگی، انزوا و تنهایی آدم‌ها در حصارهای آهنی و سیمانی، بیگانگی آدم‌ها از هم و فقدان مفهوم واقعی زیست، نگارندگان را بر آن داشت تا به بررسی و تحلیل موتیف‌های پلیدشهری در آثار این نویسنده بپردازند. جامعه‌ی آماری این جستار، بررسی ۳۱ داستان از چهار مجموعه داستان «سایه‌های غار» «ماه نیمروز» «مومیا و عسل» و «هشتمین روز زمین» اثر مندنی‌پور است.

۱-۲- پرسش پژوهش

داستان‌های مدرن مندنی‌پور، کدام‌یک از مؤلفه‌های ژانر ادبیات پلیدشهری را مطرح می‌کند؟

۱-۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و از نظر ابزار و میدان تحقیق به شیوه‌ی کتابخانه‌ای انجام شده است.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به تفحص نگارندگان، پژوهش زیادی درباره‌ی ادبیات پلیدشهری صورت نگرفته است.

- میرعابدینی (۱۳۸۶) در کتاب «صدسال داستان‌نویسی»، ضمن معرفی رمان‌هایی که صبغه‌ی رئالیسم

اجتماعی دارند، برخی از داستان‌های پلیدشهری را برشمرده است.

- تنها مقاله‌ی قابل ذکر، پژوهشی است از قائمی (۱۳۹۸) با عنوان «ادبیات پلیدشهری در داستان معاصر

فارسی» که در آن نگارنده، مشخصات کلی این نوع از آثار ادبی را بررسی کرده و به معرفی و طبقه‌بندی

نویسندگان برجسته‌ی این نوع آثار پرداخته است.

- البته در مقاله‌ی «از اتوپیا تا دیس اتوپیا: نقدی بر درام سیاسی - اجتماعی نظامات توتالیتری (نمونه

موردی: قلعه‌ی حیوانات)» نوشته‌ی اسدی (۱۳۹۶) نیز اشاره‌ای به ادبیات دیستوپیا شده است. در این

تحقیق، نویسنده برای پی‌بردن به نظامات توتالیتری (=تمامیت‌خواه) در رمان «قلعه‌ی حیوانات»، آن را از

ابعاد اتوپیا و دیس اتوپیا مورد نقد و بررسی قرار داد و ضمن بررسی شخصیت‌های سمبولیک رمان،

مباحثی چون انقلاب، استثمار و بردگی، اختلافات حزبی و تحمیل رهبری پرداخته است. ولی درباره‌ی

بررسی ادبی پلیدشهری در داستان مدرن، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است و پژوهش حاضر برای

نخستین بار با بهره‌گیری از منابع خارجی، سعی کرده است ضمن معرفی ادبیات پلیدشهری، این ژانر را در داستان مدرن بررسی کرده، مؤلفه‌های آن را استخراج و تحلیل و بررسی کند.

## ۲- چارچوب مفهومی یا مبانی نظری پژوهش

۱-۲- ادبیات پلیدشهری (dystopian literature)

واژه‌ی دیستوپیا برگرفته از واژه‌ی اتوپیا به همراه پسوند «dys» به معنی «بد» برای اشاره به «مکان بد» کاربرد دارد. (Booker, 1994: 3) واژه‌ی دیستوپیا (Dystopia) در زبان فارسی به معنای «پلیدشهر»، «ویران‌شهر»، «خراب‌آباد»، «پادآرمانی»، «تباه‌شهری» و «مدینه‌ی فاسده» به کار رفته است. فرهنگ لغت آکسفورد، دیستوپیا را «مکان یا وضعیتی خیالی» توصیف می‌کند که در آن همه چیز تا حد امکان بد است. (Oxford, 2016: 1868) فرهنگ لغت دانشگاهی مریام وبستر، دیستوپیا را «مکانی خیالی که در آن مردم، زندگی غیر انسانی و اغلب ترسناک دارند» تعریف کرده است. (Merriam-Webster's online dictionary, 2010)

کلمه‌ی دیستوپیا را اولین بار جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) - فیلسوف انگلیسی - در سال ۱۸۶۸ در سخنرانی سیاسی خود درباره‌ی ایالت ایرلند استفاده کرده است. او این کلمه را در تضاد با اصطلاح اتوپیا به کار برد. در آن سخنرانی، میلز به شدت از سیاست دولت درباره‌ی املاک ایرلند انتقاد کرده، بیان نمود: «آنچه معمولاً آرمان‌شهر خوانده می‌شود، چیزی بیش از حد خوب است که قابل عمل نیست.» (Mill, Public and Parliamentary Speeches Part, November 1850) او با ابداع این واژه برای کنار زدن آنچه تاکنون مدینه‌ی فاضله نامیده می‌شد، مفهوم اساسی دیستوپیا را مشخص کرد. اما ادبیات دیستوپایی در نیمه اول قرن بیستم به دوران طلایی خود رسید. صاحب‌نظران، تعاریف متعددی از ادبیات دیستوپایی ارائه داده‌اند. از جمله سارجنت که از دانشمندان برجسته‌ی جهان در زمینه مطالعات آرمان‌شهری است، (۱۹۴۰) دیستوپیا را جامعه‌ی ناموجودی می‌داند که «نویسنده قصد داشته است تا خواننده‌ی هم‌عصر، آن جامعه را بسیار بدتر از جامعه‌ای بداند که در آن زندگی کرده است.» (Sargent, 11-17: 2006) در تعریف دیگری آمده است که در مقابل ادبیات آرمان‌شهری، ادبیات پلیدشهری یا ادبیات بیمارگونه قرار دارد که در آن، آینده‌ای که برای جامعه‌ی بشری تصور می‌شود، شوم و بیمارگونه و سرشار از پلیدی است. در این آثار، خصلت‌های پاک انسانی به پستی می‌گراید و جای خود را به رذالت‌ها و خصوصیات بهیمی می‌دهد و شر و پلیدی بر جامعه حاکم می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۷-۸)

ریشه‌های شکل‌گیری ادبیات پلیدشهری، رمان‌ها و داستان‌هایی است که به همراه ترسیم شهری آرمانی، طنزی منتقدانه را نیز نسبت به شرایط موجود در جامعه ابراز کرده‌اند و رویکردی انتقادی دارند. بر همین اساس است که آثاری همانند «سفرهای گالیور» از جاناتان سوئیفت و «میکرومگاس» اثر ولتر، بیش از آنکه از مقوله‌ی ارائه‌ی طرح مدینه‌ی فاضله باشند، نقد و طنز اجتماعی به شمار می‌روند. می‌توان استدلال کرد که از اواخر قرن بیستم، مدینه‌ی فاضله و دیستوپیا، دیگر به‌عنوان امری دوگانه تلقی نمی‌شود. (Sargent, 2010: 208) ادبیات دیستوپایی به‌عنوان پاسخی به ادبیات اتوپایی در نظر گرفته شده است. محققان اشاره کرده‌اند که «موضع ضد اتوپایی بدین گونه است که حمایت زیادی از ایدئولوژی جامعه‌ی معاصر می‌کند و حامی جامعه‌ی بورژوازی و مصرفی - سرمایه‌داری است و حتی مخالف با هر گونه روشن‌فکری است.» (Levitas & Sargisson, 2003: 13-28) نکته‌ی قابل تأمل آن است که ادبیات پلیدشهری تنها به آثاری که به توصیف جغرافیای دهشت‌بار و ناخوشایند جامعه‌ی تخیلی در زندگی حال و آینده‌ی بشر پرداخته، محدود نمی‌شود؛ جوامعی که بارزترین وجوه مشخصه‌ی آن، عدم آزادی، حضور شبکه‌ی سیاسی - ماشینی مخوف و کنترلگر، ازهم‌پاشیدگی تمدن، کنترل آدم‌ها به وسیله‌ی رباط‌ها و هوش مصنوعی، ابزاری شدن نقش انسان، استبداد مدرن، شست‌وشوی مغزی و ترسیم تأثیرات پادآرمانی احتمالی گوشی‌های هوشمند، تلویزیون و شبکه‌های مجازی است؛ بلکه «زمینه‌های ظهور پلیدشهر به همه‌ی آثاری که با بدبینی مفرط به واقعیت زندگی انسان در دنیای معاصر نگریسته‌اند، تسری می‌یابد.» (قائمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

از نظر مویلن (۱۹۴۳) به گفته‌ی منتقد ادبی امریکایی، روایت دیستوپایی «عمدتاً محصول وحشت‌های قرن بیستم است. صد سال استعمار، سرکوب، خشونت دولتی، جنگ، نسل‌کشی، بیماری، قحطی، افسردگی و نابودی مداوم بشریت، زمینه‌ی مناسب را برای زیرساخت خیالی و تخیلی دیستوپیا فراهم کرده است.» (Moylan, 2000: 11) داستان‌های دیستوپایی معمولاً در آینده‌ی نزدیک درباره‌ی رویدادهای واقعی فعلی رخ می‌دهند. این نوع داستان‌ها حدس می‌زنند که اگر انسان‌ها با تهدیداتی مانند جنگ، جمعیت بیش از حد، استبداد، فقر، سانسور شدید، ظلم، سوءاستفاده از قدرت و نسل‌کشی مقابله نکنند، چه اتفاقی برای جامعه می‌افتد. هدف داستان‌های دیستوپایی، انتقاد است و تأثیر آن بر خوانندگان باید به‌صورت هشدار باشد؛ (Lasswell, 1927: 627) انتقاد از زندگی خالی از عشق و عاطفه‌ی انسان

مدرن و هشدار درباره‌ی اینکه اگر ما تغییر نکنیم، ممکن است همه چیز خراب شود. (Hamane, 2016: 39)

موتیف و یا بن‌مایه‌های تکرارشونده‌ی داستان‌های دیستوپایی، تم اصلی اثر یعنی پلیدی را تقویت می‌کند و در عین حال باید در نظر داشت که میزان جزئیاتی که رمان‌های دیستوپایی جوامع را توصیف می‌کنند، از رمانی به رمان دیگر متفاوت است. در ابتدا موضوع بسیار رایج برای چنین آثاری، فروپاشی انقلاب یا عواقب آن بود. بعد از آن، مسأله‌ی اصلاح نژادی و سوسیالیسم و کنترل اجتماعی مطرح‌نظر بود. (Blakemore, 1984: 1) ولی به تدریج مضامین دیگری به آثار دیستوپایی ورود پیدا کرد و یک جامعه دیستوپایی در ادبیات پلیدشهری با مشکلات انسانی به شکل فلاکت، ظلم، بیماری، ازدحام بیش از حد، بقا، تخریب محیط‌زیست یا جنگ مشخص می‌شد. عناصر رایج داستان دیستوپایی شامل جوامعی است که درگیر جنگ‌های همیشگی هستند و با شکاف‌های طبقاتی شدید اجتماعی و اقتصادی، فقر توده‌ای، ویرانی محیط‌زیست، هرج‌ومرج و از دست دادن فردیت مشخص می‌شود. (Hamane, 2016: 17) مضامین دیگر عبارتند از: تولیدمثل و پرورش، کنترل تولد، جدایی از والدین، تربیت ایدئولوژیک، روابط جنسی، ازدواج‌های بی‌دوام، جنایات و مجازات‌ها و مواد مخدر، درگیری‌ها و آشفتگی‌های ذهنی انسان‌ها، هویت‌باختگی و مسائل و مشکلات مربوط به زندگی انسان‌ها.

### ۳- تحلیل داده‌ها

برای بررسی ژانر ادبیات پلیدشهری در داستان‌های مدرن باید آثاری را جست‌وجو کرد که بدینی اجتماعی و فلسفی، مشخصه‌ی بارز آنهاست. درحقیقت بیشترین گسترش کمی ادبیات پلیدشهری را باید آثاری دانست که با بدینی مفرط به واقعیت زندگی انسان در دنیای مدرن نگریسته‌اند. شمار زیادی از آثار نویسندگان ایرانی در عصر معاصر را می‌توان ذیل ادبیات پلیدشهری دسته‌بندی کرد که این امر بیانگر فوران نگاه بدبینانه‌ای است که انزجار انسان اندیشمند معاصر را نسبت به دنیای مترقی پیرامونش نشان می‌دهد. از عوامل مهم اوج‌گیری ادبیات پلیدشهری در داستان معاصر، «وضعیت سیاسی و اجتماعی عصری است که داستان پارسی رشد و نمو می‌کند و روشن‌فکر ایرانی از سرکوب احساسات آزادی‌خواهانه و طرد آرمان‌های مشروطه و غلبه استبداد و اختناق دوباره رنج می‌کشد. این رنج خود تصویری سیاه از جامعه‌ی شهری جدید را نشان می‌دهد؛ جامعه‌ای که برخلاف ظاهر مترقی و متمدن خود، هنوز از بیماری کهنه‌ی استبداد، ملول و افسرده است.» (قائمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

پس باید اولین نشانه‌های ظهور ادبیات پلیدشهری را در نگاه انتقادی نویسندگان اجتماعی به جامعه‌ی ایرانی جست‌وجو کرد. مشفق کاظمی کسی بود که اولین رمان اجتماعی فارسی با عنوان «تهران مخوف» را نوشت. (رحیمیان، ۱۳۹۶: ۹۶) او در این رمان، موقعیت وحشت‌بار تهران در آستانه‌ی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به همراه طرح مسائلی مانند ناراحتی و نکبت و نفوذهای نامشروع، هرزگی، جلفی، یأس و نگرانی، رشوه‌خواری و خیانت را تصویر کرد. (آژند، ۱۳۷۳: ۱۵) بعد از تهران مخوف که صبغه‌ی رئالیسم اجتماعی دارد، در فواصل سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷، داستان‌های مدرنی نگاشته شده است که به ادبیات پلیدشهری پرداخته‌اند؛ از جمله داستان «قلاب» اثر پرویز حضرتی، «فادریش»، «مرگ بی‌وسایل»، «تشریفات» و «پیشامدها» از عباس پهلوان، «زمین مرده شهر» از فریدون دوستداری. (ر.ک. میرعبادینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۰۴-۶۰۶) مضمون تمامی این آثار، تقبیح زندگی شهری، مصرف‌گرایی، روزمرگی و انزوای کارمندان و بحران هویت انسان‌هاست.

هدف نگارندگان از پرداختن به داستان‌های پلیدشهری آن است تا توجه همگان را به لزوم تغییر اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه و چاره‌اندیشی برای گریز از شرایط موجود معطوف کنند. از این منظر می‌توان گفت که داستان‌های پلیدشهری با نشان دادن مسائل و مشکلات اجتماعی در دوره‌ای خاص، سعی دارد تا آن ساختارها را به چالش بکشد و نفی کند.

شهریار مندنی‌پور نیز داستان‌های کوتاه مدرنی دارد که موتیف‌های آنها منطبق با ژانر ادبیات پلیدشهری یا دیستویایی است. در داستان‌های او اغلب ویژگی‌های منفی، برتری و چیرگی کامل دارد. زندگی در آنها دلخواه هیچ انسانی نیست و مصداق بارز دنیای وانفسا و فاجعه‌بار انسانی است. مندنی‌پور در بیشتر آثارش، برج و باروهای بی‌هویت، ناامن، ناشناخته و گاه وحشتناکی را تصویر می‌کند. از جمله‌ی این مکان‌ها، شهرهایی خیالی به نام «گوراب» و «گورکدار»، «هنگام» و «قیر» است. در مجموعه‌ی «مومیا و عسل»، داستانی به نام «بشکن دندان سنگی را» (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۷) از مکانی نفرین‌شده و بی‌آب و علف با مردمی تراخمی به نام «گوراب» نام می‌برد که همسایه‌ی روستای گرکدار است. مردم آنجا، نفرین‌شده و خرافاتی‌اند. روستایی که در آن باد پرغبار وزان و فضای آن، تهوع‌آور بود. خورشید به رنگ بنفش می‌تابید و مردان با زنان خود چون حیوان رفتار می‌کردند. در این ده، گندم‌زارها بسیار تنک و کم‌محصول بود و هر چاهی که می‌کنند، به گل می‌نشست. مردم، دختران کوچک خود را به عرب‌های پول‌دار می‌فروختند و چون مسبب همه‌ی بدبختی خود را حضور یک سگ در روستا می‌دانستند، سعی می‌کردند با خوراندن روده‌ی سمی،



تیر زدن و دار زدن، سگ را از بین ببرند. از نظر راوی که درحقیقت «سپاه ترویج آبادانی» در روستاست، روزهای گوراب، آخرالزمان دنیاست.

در داستان «هشتمین روز زمین» (مندنی‌پور، ۱۳۷۱: ۵۵) نیز گورکدار، نام منطقه‌ای است که دچار حادثه‌ی سیل می‌شود. ابرهای سیاه همه‌جای این منطقه را پوشانده است و شب‌هنگام درحالی که آب تا سقف خانه‌ها بالا آمده بود، جنازه‌ها بر آب شناور بودند. در مجموعه «هشتمین روز زمین»، داستانی با نام «هنگام» وجود دارد؛ (همان: ۹۵) روستایی سنتی و خرافه‌زده. مردم این ناحیه به دلیل عقب‌ماندگی، تانک‌ها را به شکل فیل و هواپیما را به شکل پرنده‌ای نقره‌ای که از دریا برخاسته است، می‌دیدند. در داستان «خمیازه‌ای در آینه» (مندنی‌پور: ۱۳۶۸: ۵۴) از مجموعه داستان‌های «سایه‌های غار»، نویسنده از شهری به نام «قیر» نام می‌برد که تبدیل به اردوگاه شده، آدم‌های اصیل و ریشه‌دار آن مرده‌اند و فرهنگ، خاطره‌ها و شجره‌ها در این مکان همان قدر بی‌روح و اصالتند که یک خانه‌ی اسباب‌بازی. در ذیل، مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبیات پلیدشهری در داستان‌های کوتاه مندنی‌پور تحلیل و بررسی خواهد شد.

۳-۱- خودکشی: یکی از معضلاتی که در روابط پیچیده‌ی شهری امروز گریبان بشر را گرفته است، پدیده‌ی خودکشی است. البته نویسندگان سعی می‌کنند این گونه وقایع را در جامعه‌ای بسیار بدتر از جامعه‌ای که در آن زندگی کرده‌اند، نشان دهند. (Sargent, 2006: 11-17) روان‌شناسان، احساس تنهایی و بی‌کسی، افسردگی و شکست در برقراری ارتباط را از جمله دلایلی می‌دانند که سبب سلب اعتماد به نفس شخص و ایجاد احساس بی‌ارزشی در آنها می‌شود.

داستان «آتش و رُس»، (مندنی‌پور، ۱۳۸۶: ۹۷) ماجرای شخصی به نام «ماهور» است. کابوس چندساله‌ی ماهور آن است که در توهم خود، پیوسته اشخاصی را می‌بیند که میان شعله‌های آتش می‌سوزند و در میان آتش و دود، چشمانی به او خیره شده‌اند. این اوهام سبب می‌شود که ماهور کنجکاوانه خبر خودسوزی‌های زنان را در روزنامه پیگیری کند و از «عطیه»، زنی که اخیراً با او آشنا شده، دلیل خودسوزی زنان را جویا شود. عطیه در پاسخ او می‌گوید: «شاید اینطوری می‌خواهند انتقام بگیرند. زجرشان را بگذارند توی چشم دنیا... بوی این مردن توی دماغ خیلی‌ها می‌رود.» (همان: ۱۰۰) در فرجام داستان، عطیه در آپارتمان خود مقابل چشمان ماهور خودسوزی می‌کند و آنگاه ماهور، «دید آنچه همیشه می‌دید.» (همان: ۱۰۱)



این داستان در حقیقت اعتراضی ضمنی به مظلومیت و نادیده انگاشتن حقوق زنان است و عطیه، نمونه‌ای از آن دست زنانی است که مشکل اساسی آنها، تنهایی، بی‌کسی و بی‌اعتنایی است. او از یک سو از همسرش جدا شده و همسرش، فرزندانش را از او گرفته و او را برای همیشه از دیدار آنها محروم کرده است و از سوی دیگر به مردی (ماهور) پناه برده که کوچک‌ترین توجه و عشقی به او ندارد. او که به دنبال سنگ صبوری می‌گشت تا تلخی ناشی از زندگی مشترک سابقش را فراموش کند و کمی از درد دلتنگی‌های همیشگی خود برای فرزندانش را التیام بخشد، ناگاه با بی‌اعتنایی از سوی ماهور مواجه می‌شود و درمی‌یابد که او نیز هیچ فرقی با همسر قبلی‌اش ندارد. این است که عطیه به ماهور می‌گوید که دیگر نمی‌خواهد ببیندش و دل‌مرده و مأیوس، خود را در آتش می‌سوزاند تا به قول خودش، «بوی این مردن توی دماغ خیلی‌ها برود».

۲-۳- هویت‌باختگی: انسان در دنیای مدرن همواره دچار بحران هویت است. در برخی داستان‌های مدرن، داشتن هویتی واحد نمی‌تواند پاسخ‌گوی کنش‌ها، اندیشه‌ها و واپس‌زدگی‌های روانی انسان غم‌زده و گرفتار عدم تعادل روانی باشد. هویت‌های گوناگون که فرد تابع آن شده، درون یک فرد با یکدیگر به تعارض درمی‌آیند. (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۹) داستان «اگر فاخته را کشته باشی»، (مندنی‌پور، ۱۳۶۸: ۹۷) ماجرای مردی زندانی است که معتقد است باید یازده سال پیش به جای هم‌سلولی خود آزاد می‌شده است و خاطرات خود را به شیوه‌ی تک‌گویی درونی مرور می‌کند. در این داستان، هویت شخصیت اصلی داستان در تقابل با هم‌بندش رنگ می‌بازد و رفته‌رفته فردیت او زایل می‌شود. راوی، خود را در هزارتوی ذهن هم‌بندش گم می‌کند و شخصیتش در او ادغام می‌شود: «دو مرد گام‌به‌گام در هم ادغام شده بودند. زمینه‌ساز این هویت‌باختگی، فضای زندان است. سال‌ها می‌گذرد و عادات و خاطرات یکی، عادات و خاطرات دیگری می‌شود و دیگر هیچ‌کدام نمی‌دانند که کدام بخش از ذهنشان، تجربه‌ی شخصی خودشان است.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۶۰) جالب‌تر آنکه راوی بعد از تعریف خاطرات هم‌بند قبلی‌اش برای هم‌بند جدید در صدد است تا این بار با فریب او (به شیوه‌ی هم‌بندی قبلی‌اش) خود را از زندان برهاند، ولی نمی‌داند آیا آنچه می‌گوید، تراوش‌های ذهنی خود اوست یا هم‌بند آزادشده‌اش. چنین فنی در داستان‌نویسی، دلهره و هراس انسان‌هایی را نشان می‌دهد که زندگی‌ای هولناک دارند و بی‌انگیز از خود بیگانگی آنهاست.

داستان «نظریه پنجشنبه» (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۱۹۹) به در دام افتادگی انسان‌ها در شرایطی نابهنجار و نهادینه شدن ترس در جامعه می‌پردازد. «رسول افرا»، شخصیت اصلی داستان برای فرار از دست پلیس، سعی دارد تا هویت خویش را پنهان سازد و خود را شخص دیگری جا زند. او توانایی بازشناسی خود و محیط را از دست داده است و زندگی دلهره‌آوری دارد. شخصیت اصلی داستان «ماه و آنسوی تاریک کاج» (مندنی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۳) نیز همچون شخصیت واقعی انسان مدرن، مستأصل و عاجز از درک دلهره‌آور واقعیت وجودی خود، از هویت واقعی اجتماعی خود می‌گریزد.

۳-۳- خیانت: به پستی گراییدن، افول خصلت‌های پاک انسانی و جایگزین شدن رذالت‌ها و خصوصیات بهیمی، یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی ادبیات پلیدشهری است. یکی از این رذیلت‌ها و خلق و خوی ناپسند، مسأله‌ی خیانت است. درون‌مایه محوری داستان «اگر فاخته را نکشته باشی»، (همان: ۹۷) خیانت است. هم‌بند راوی از دو جهت به او خیانت می‌کند؛ نخست با نقشه‌ای از پیش تعیین شده، فریبکارانه با درد و دل‌های ریز و درشت و جلب اعتماد راوی در طول مدت حبسشان، در شب قبل از آزادی‌اش با عوض کردن لباس و تختش با راوی، خود به جای راوی آزاد می‌شود و راوی ناگزیر باید به جای او سیصدسال حبس را تحمل کند و درحقیقت از زندگی ساقط می‌شود. دیگر آنکه بعد از آزادی، نامزد راوی را هم می‌رباید که البته نویسنده با تمهیدی که در آغاز داستان درباره‌ی چگونگی پیوند دوستی این دو اندیشیده بود، وقوع چنین رویدادهایی را قابل پیش‌بینی کرده بود.

داستان «خمیازه در آینه»، (همان: ۳۷) ماجرای پیرمردی است که آخرین روزهای حیات خود را می‌گذراند. او خاطرات گذشته‌ی خود را مرور می‌کند و پیوسته ذهنش درگیر ماجرای آزاردهنده‌ای برای اوست و آن اینکه در زمان وقوع زلزله، زن و بچه‌هایش را بدون یاور در خانه رها کرده، فرار می‌کند. آقای «ستایش» به خانواده‌ی خود خیانت می‌کند. او از یک طرف با خواهر زنش پنهانی رابطه دارد، از طرف دیگر در شب وقوع زلزله، هیچ تلاشی برای نجات خانواده‌اش که زیر آوار بودند، نمی‌کند. او خود اظهار می‌کند که برای نجات آن‌ها فرصت داشته است، ولی اقدامی نکرده است. (همان: ۶۳) در داستان «مه جنگل‌های بلوط»، (مندنی‌پور، ۱۳۸۶: ۴۸) راوی در طول چهار سال زندگی مشترک با همسرش الهه به او خیانت می‌کند و با زن‌های مختلفی رابطه دارد؛ ولی در مدت‌زمان کوتاهی از همه‌ی آنها دل‌زده می‌شود و آنها را رها می‌کند. در طول داستان مشخص می‌شود که تنها دوست راوی یعنی «کاوه» نیز به راوی خیانت می‌کند. او عاشق الهه بوده، نسبت به او ابراز عشق می‌کند. کاوه بی‌اعتنا نسبت به احساسات

نامزدش «سوریگل»، پیوسته در فکر معشوق مرده‌ی سابقش (الهه) است و تمام فکر و ذکرش آن است که مبادا در جریان زه‌کشی، قبرستان را آب بگیرد و جنازه‌ی الهه در آب غوطه‌ور شود. سوریگل نیز متقابلاً به کاوه خیانت می‌کند. او عاشق راوی می‌شود؛ ولی زمانی که با سردی رفتار او مواجهه می‌شود، دوباره به کاوه متمایل می‌شود.

۳-۴- تنهایی انسان مدرن: ژان ژاک روسو معتقد است که زن و شوهر و والدین و فرزندان که زیر یک سقف هستند و به‌طور کلی عادت زندگی مشترک، شیرین‌ترین احساساتی را که نوع بشر با آن آشناست، به وجود می‌آورد. (روسو، ۱۴۰۰: ۴۳۸) ولی تصویر غالب از انسان در داستان مدرن، تصویر موجودی افسرده، انزواطلب و تک‌افتاده است که نمی‌تواند از بند تناقض‌های درونی خویش رهایی یابد. «داستان‌نویس مدرنیست، شخصیت اصلی داستانش را معمولاً به‌صورت فردی منزوی و مردم‌گریز تصویر می‌کند. این شخصیت، چندان وجه اشتراکی با سایر آحاد جامعه ندارد.» (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۱) یکی از متداول‌ترین مضامین داستان‌های کوتاه مدرن، رویارویی فرد با جامعه است. او خود را تافته‌ای جداافتاده محسوب می‌کند و در آمیختن با عامه را کسر شأن خویش می‌داند. شخصیت مدرن نه فقط با کسانی که پیرامون خود می‌بیند بیگانه است، بلکه حتی با خویشتن، احساس غریبگی می‌کند. (همان: ۳۱) چنین مشخصاتی از انسان، مختص ادبیات پلید شهری است.

داستان «سایه‌ای از سایه‌های غار»، (مندنی‌پور، ۱۳۶۸: ۳) حکایت فردی فرهیخته و آراسته به نام «فروانه» است که در یک مجموعه آپارتمان مشرف به باغ‌وحش زندگی می‌کند. او فردی گوشه‌گیر است و در مراوده و معاشرت با انسان‌ها، وسواس خاصی دارد. او که از همجواری با باغ‌وحش در عذاب است، استشهادهای برای رفع این معضل تهیه می‌کند؛ ولی همسایگان او را درک نمی‌کنند و با او همکاری نمی‌کنند. به همین دلیل آقای فروانه با غم و حسرت- هایش، منزوی‌تر و گوشه‌نشین می‌شود. هراس و اضطراب وجودی، خصیصه‌ی بارز این کارمند منزوی است. در داستان «ماه و آن سوی کاج»، (همان: ۲۳) توهم تحت تعقیب بودن، یادآوری صحنه‌های دلشوره‌آوری مثل له شدن سوسک به وسیله دسته مورچه‌ها و سگی که گربه‌ای را به دندان گرفته، بر اضطراب‌ها و ترس‌های راوی می‌افزاید. این ترس‌ها و آشفتگی ذهنی شخصیت اصلی به دلیل ناتوانی او از شناخت واقعیت هستی و جامعه است.

در داستان «بشکن دندان سنگی را»، (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۷) شخصیت اصلی داستان به دلیل مشاهده‌ی رفتارهای توحش‌آمیز و ناخوشایند مردم نادان گوراب، کم‌کم مردم‌گریز، منزوی و ناامید می‌شود و شب و روزش را در سردابی نمودر سپری می‌کند تا بدبختی‌ها و تباهی‌های اجتماعی مردم جاهل روستا را نبیند. راوی «مه جنگل‌های بلوط» (مندنی‌پور، ۱۳۸۶: ۴۸) نیز انسانی به‌ظاهر مدرن، اهل مطالعه ولی در عین حال منزوی و عصبی است. او دوستان زیادی ندارد و «کاو» تنها رفیقش که گاهی به او سر می‌زند، تک‌زنگی می‌زند، فقط یک تک‌زنگ. اگر در باز نمی‌شد، می‌رفت. راوی می‌گوید: «من مردی تنها هستم، تنها. حتی با همه‌ی کسانی که دوستم دارند، تنهاتر می‌شوم.» (همان: ۵۲)

در داستان «خمیازه‌ای در آینه»، (مندنی‌پور، ۱۳۸۶: ۴۸) آقای «ستایش» هر چند مدت‌های زیادی با «یولایف» ارتباط دوستی دارد، یک آن متوجه می‌شود که او را نمی‌شناسد و خطوط چهره او برایش ناآشناست. این تنهایی در حقیقت تنهایی درونی و از خودبیگانگی وجودی است؛ تنهایی انسان معاصر که خلأ آن با حضور هیچ دوست و آشنایی پر نمی‌شود.

۳-۵- خشونت و سردی رفتار: بی‌ارزش شدن ارزش‌های حاکم بر زندگی در سایه‌ی افول ایمان به خدا، فقدان خداباوری و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، یکی از مهم‌ترین بحران‌های بشری در عصر مدرن است که سبب شده است انسان‌ها در زندگی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شوند، احساس پوچی و بی‌هدفی کنند و زندگی برای آنها تنها زنده بودن و تأمین نیازهای جسمی باشد. چنین ویژگی‌هایی تماماً نشانه‌های بارز ادبیات پلیدشهری است. شخصیت‌های داستانی همچون افراد انسانی در عصر معاصر، نسبت به هم‌نوع خود بی‌تفاوت هستند. شخصیت اصلی داستان «مه جنگل‌های بلوط» (مندنی‌پور، ۱۳۸۶: ۴۸) انسانی بی‌حوصله و بی‌احساس، خودخواه و با عشق بیگانه است. او که چهار سال پیش همسرش «اله» را از دست داده است، با این توجیه که رفتن بر سر مزار، هم برای او و هم برای الهه بی‌فایده است، سر قبر او نمی‌رود. راوی اسم تنها دوستش را که معمولاً به او سر می‌زند، به خاطر نمی‌آورد و نمی‌داند خانه‌اش کجاست و خیلی زود از رابطه با دیگران به‌ویژه زن‌ها خسته می‌شود. در برابر ابراز عشق «سوریگل» نسبت به خود، بسیار سرد و تحقیرآمیز برخورد می‌کند. این داستان سرشار از واژه‌هایی است که سردی روابط و عاری از عاطفه‌ی انسان‌ها را در عصر مدرن به ذهن متبادر می‌کند. مفرغ، سرب، فسفر، جیوه، سنگ، فلز و قلع، واژه‌هایی است که نویسنده تقریباً در تمامی صفحات داستان از آنها در ساخت ترکیبات بهره برده

است؛ ترکیباتی همانند «انسان مفرغی»، «ماسه‌های مفرغی رنگ»، «همیشه‌های مفرغی رنگ»، «آب‌های سربی» (همان: ۶۰) و «دندان‌های فلزی». (همان: ۵۸) راوی پیوسته از اولین جمله در همان سطر اول داستان تأکید می‌کند که «من مرد مفرغی رنگم»، (همان: ۴۸) «من مردی مفرغی‌ام». (همان: ۵۸) مفرغ، نوعی آلیاژ است که با آن مجسمه می‌سازند و تکرار آن در داستان می‌تواند بیانگر قلب تهی از احساس و عاطفه‌ی راوی باشد.

در داستان «اگر فاخته را نکشته باشی» (مندنی‌پور، ۱۳۶۸: ۹۷) می‌توان مشخصات فضای زندانی را که راوی در آن گرفتار است، با مضامینی چون تنهایی، خیانت، هویت‌باختگی، اعدام و کم شدن هر روزه‌ی یکی از زندانیان و ملال‌آوری و یکنواختی کسالت‌بار زندگی، مشابه فضای عصر مدرن دانست. نویسنده در داستان خاطرنشان می‌کند که «به جز این شب‌ها ملالی که حتی در زندگی بیرون با مکان‌های بزرگ‌تر اما همچنان محصور گریبان‌گیر است، تاریکی‌های ماه را آکنده می‌سازد...». (همان: ۱۰۰) از نظر راوی، فضای بیرون نیز هیچ فرقی با زندان ندارد. همه‌ی آدم‌ها مثل هم هستند، آدم‌های فریب‌کار و خیانت‌کار. هم‌بند راوی به او خیانت می‌کند و او نیز سعی می‌کند تا با همان شگرد دوست فریب‌کار خود، به هم‌بند جدیدش خیانت کند و مسلماً هم‌بند جدید نیز به هم‌سلولی تازه‌وارد خود در آینده خیانت خواهد کرد و این چرخه ادامه می‌یابد. این همان نمایش تصویر سیاه و بدبینانه‌ی جامعه‌ی عصر است؛ جامعه‌ای که سرشار از پلیدی و پستی است.

۳-۶- منفعل بودن و تسلیم‌طلبی: شخصیت اصلی داستان مدرن، ضد قهرمانی مستأصل و درمانده است. در داستان‌های مدرن، خبری از قهرمان‌های آرمانی نیست. اغلب شخصیت‌ها، تعادل روانی ندارند و روان‌پریشانند. در داستان «بشکن دندان سنگی را»، (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۷) قهرمان داستان، روشن‌فکری است که هرچند از دیدن جهالت، عقب‌ماندگی و توخّش و خرافات مردم ده در عذاب است، نمی‌تواند مردم شهر را آگاه کند و آنها را از چنگال خرافات نجات دهد و خود نیز در پایان دیوانه می‌شود. قهرمانان داستان «هشتمین روز زمین» (مندنی‌پور، ۱۳۷۱: ۵۵) نیز به نحو قابل ترحمی ناتوان و عاجزند. آنها نه تنها برای کمک به مردم سیل‌زده‌ی گوراب، دچار ضعف می‌شوند و کاری از دستشان ساخته نیست، سرانجام ناگزیر می‌شوند که شبانه از مهلکه بگریزند و با خشونت، دست‌کسانی را که برای نجات خود به قایق آنها چنگ می‌زدند، از قایق جدا کنند و با سر و رویی خونین و خسته به شهر بروند.

در داستان «سایه‌ای از سایه‌های غار» (مندنی‌پور، ۱۳۶۸: ۳) نیز همسایگانِ آقای فروانه در مقابله با فشارهای زندگی روزمره ناتوان هستند و ناگزیر به هر چیزی عادت می‌کنند. آنها اعتنایی به بوی متعفن حیوانات باغ‌وحش و صدای آزاردهنده‌ی آنها نمی‌کنند و حتی برحسب عادت، متوجه آن هم نمی‌شوند. البته افرادی که این معضل را دریافته‌اند نیز بدون کوچک‌ترین اعتراضی، به‌راحتی شرایط زندگی در کنار این باغ‌وحش متعفن و پر سروصدا را پذیرفته‌اند. همسایگان آقای فروانه که دچار ازخودبیگانگی شده بودند و ناتوانی و عجز در وجودشان ریشه دوانده است، آقای فروانه را که سعی در حفظ هویت و دیدگاه شخصی‌اش دارد، دیوانه می‌خوانند. داستان «ماه و آن سوی کاج»، (همان: ۲۳) زندگی کارمند جوان منزوی و گوشه‌گیری است که دائم در هراس از انزوا و تاریکی زندگی می‌کند. در داستان «بشکن دندان سنگی را»، (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۷) نامزد شخصیت اصلی داستان، آن اندازه غرق گذران زندگی روزمره‌ی خویش است که رفتارهای هولناکی چون دزدی و دخترفروشی مردم شهر برای او کمترین اهمیتی ندارد.

۳-۷- افزایش روحیه‌ی توحش در میان انسان‌ها: رمان‌نویس مدرن بر آن است تا رمانی خلق کند که مشابه عصری باشد که در آن به سر می‌برد. وحشی‌گری و خشونت در دو جنگ جهانی، هولوکاست، حمله‌ی اتمی به هیروشیما و ناکازاکی و به کارگیری علم برای نابودی انسان‌ها، همه مواردی است که پیامد آن، شکل‌دهنده‌ی ادبیات پلیدشهری است؛ شهر پلیدی که قساوت ذاتی انسان و فروپاشی همه ارزش‌های جامعه‌ی انسانی از مشخصات بارز آن است.

یکی از اندیشه‌های محوری در داستان «سایه‌ای از سایه‌های غار»، افزونی روحیه توحش در میان انسان‌هاست؛ همان چیزی که شخصیت اصلی داستان از آن هراس دارد. گویی همجواری انسان‌ها با باغ‌وحش سبب شده که خوی وحشی آنها همچون بوی بد آنها به انسان‌ها منتقل شود. در پایان داستان نیز مرگ آقای فروانه و آمیخته شدن بوی جسد متعفن او با بوی بد حیوانات، درحقیقت بیانگر معدوم شدن مرز انسانیت و سببیت و چیرگی توحش است. فروانه معتقد است که «اگر ذریه‌ی انسان و توله‌ی یک گرگ فرضاً در شرایطی مساوی در محیطی بسته با هم رشد و نمو کنند، این انسان است که هویت خود را از دست می‌دهد.» (همان، ۱۳۶۸: ۱۵) در قسمتی از داستان نیز آقای فروانه، پنجره‌ها و در آپارتمان خود را با میله‌های فلزی شبیه به قفس حیوانات می‌پوشاند و در معرض تماشای حیوانات باغ وحش قرار می‌گیرد. (همان: ۱۰) از سوی دیگر یک وجه معنایی نام شخصیت اصلی یعنی «فروانه» به معنی پستانداری از جنس یوزپلنگ، متناسب با روح حیوانی انسان‌ها و وجه دیگرش که به معنای پروانه است، با مفهوم دگردیسی و

تغییر و تحوّل شخصیت اصلی داستان و هبوط او از شأن انسانی به حیوانی نیز قابل تأمل است و «عفونی که در محیط پراکنده و برای ساکنان آنجا امری عادی شده است، نشانه‌ای از چیرگی روح حیوانی بر انسان‌هاست.» (بردویی، ۱۳۸۴: ۷)

در داستان «بشکن دندان سنگی را»، (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۷) ماجرای مردی است که گریزان از خلق و خوی ناروای ده‌نشینان، به سردابی پناه می‌برد. بر دیواره‌ی سردابه، نقش گندم‌زاری سنگی حک شده که در آن مردی، خنجری در سر حیوانی فرو کرده است. مردم ده، سگ را بدشگون می‌دانند و با آزار و اذیت او سبب مرگش می‌شوند. با توجّه به پایان ماجرا که مردم روستا، سگ را آتش می‌زنند و سگ آتش گرفته وارد گندم‌زار شده، تمام گندم‌زار را به آتش می‌کشاند، مرد از تصویر کنده‌شده روی دیوار سردابه، همان خشونت و توحش مردم دوهزار سال پیش را در رفتار مردم زمانه‌ی خود می‌بیند و وقتی که دندان‌های پر از خشم مردم روستا را در پی حمله به سگ می‌بیند، درمی‌یابد که مردم زمانه در خشونت، سنگدلی و توحش از سگ نیز سبقت گرفته‌اند. از منظری دیگر، اگر سگ را استعاره‌ای از وجود شخصیت اصلی در نظر بگیریم، همانند تأویلی که از داستان «سگ ولگرد» هدایت شده است، آزار و اذیت و رانده شدن او به دست مردم می‌تواند «یادآور تنهایی انسان متفکر در بین جماعت جاهل» باشد. (فقیه ملک‌مرزبان و کریمی، ۱۳۹۳: ۱۰۰)

۳-۸- مواجهه‌ی ذهنی با خود: مدرنیسم، توجّه داستان‌نویسان ما را از روستا به شهر و مسائل روابط بین‌فردی در شهر معطوف کرد. (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۶) در این نوع داستان‌ها، واقعیت حیات درونی افراد کاویده می‌شود. مشغله‌ی ذهنی بسیاری از انسان‌های عصر مدرن، مواجهه‌ی ذهنی با خود است. درحقیقت آنچه انسان را در جامعه‌ی مدرن تهدید می‌کند، خود اوست. (همان: ۳۰) سقوط انسانیت و دلهره و ترس، سرنوشت انسان معاصر است. دنیایی که دیگر کسی به داد هم‌نوع خود نمی‌رسد، دنیایی که در آن انسان ناظر پایمال شدن عدالت و حقّ مظلوم است، ولی سکوت می‌کند و عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. انسان عصر مدرن صرفاً سعی می‌کند تا ساحت خود را از حوادث برکنار دارد و تنها به فکر نجات خویشتن است. درگیری‌های ذهنی راوی در داستان «مرگ ققنوس خیس» (مندنی‌پور، ۱۳۶۸: ۶۵) ناشی از عذاب وجدانی است که بعد از به دار کشیده شدن معلّم مدرسه به دست مردم جاهل روستا به سراغ راوی می‌آید. او که می‌توانست به معلّم کمک کند، وقتی اهالی روستا به خانه‌ی او حمله می‌کنند، خود را کنار می‌کشد، ولی بعد از آن، احساس گناه او را رها نمی‌کند. حمایت نکردن از فردی محقّ و آگاه و صرفاً



نظاره‌گر بودن، امری است که نه تنها در جامعه‌ی ما، بلکه در اغلب جوامع به دلیل کم‌رنگ شدن انسانیت و ارزش‌های اخلاقی وجود دارد.

داستان «هشتمین روز زمین» (مندنی‌پور، ۱۳۷۱: ۵۵) نیز دقیقاً چنین مضمونی دارد. گروهی با قایقی برای نجات سیل‌زدگان اقدام می‌کنند، اما در زمان خطر، سستی نشان می‌دهند و برای نجات خود، پا بر سر غرق‌شدگان می‌گذارند. بعد از این ماجرا، هر یک از آنها دچار عذاب وجدان شده، درگیری‌های ذهنی آنها آغاز می‌شود و در توهم خود پیوسته نگاه ملامت‌بار غرق‌شدگان را در نظر می‌آورند. میرعابدینی در تحلیل این داستان می‌گوید: «در این جهان ویران آدم‌ها که گویی تقدیری جز درگیر شدن و زخم خوردن نداشته‌اند، در خود فرو می‌ریزند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۶۲)؛ اما مواجهه‌ی ذهنی شخصیت اصلی داستان «ماه و آن سوی کاج»، (مندنی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۳) ریشه در هراس‌ها و دلشوره‌های ناشی از انزوا و تنهایی شخصیت اصلی دارد. در داستان مشخص نمی‌شود که آیا جنازه‌ی مرده‌ای که روی تخت اتاق شخصیت اصلی افتاده است، به دست او کشته شده یا کس دیگری او را به قتل رسانده است. در تحلیل این داستان می‌توان گفت که با توجه به این قرینه که راوی از ترس متهم شدن دچار توهم و کابوس شبانه شده بود، قاتل خود اوست. نکته قابل تأمل آن است که مرده‌ای که مرد منزوی در اتاق سرد (ذهن او) با آن مواجه می‌شود، در حقیقت «خود» اوست. این تمهید می‌تواند تلویحی باشد بر این معضل اجتماعی که انزوا و گوشه‌گیری انسان‌ها در جامعه‌ی معاصر، اپیدمی‌وار در حال شیوع است، تا جایی که انسان‌ها با چالش بزرگی درباره‌ی هستی و موجودیت خود مواجه‌اند. آن اندازه خود را منزوی می‌کنند که دیگر اندیشه‌ی احساس «وجود» از آنها سلب می‌شود و «خود حقیقی» را در خفا از بین می‌برند.

۳-۹- از هم‌پاشیدگی روابط انسانی: یکی از مضامین پرتکرار داستان‌های مدرن پلیدشهری، از هم‌پاشیدگی روابط انسانی است. نوع روابط انسان‌ها (راوی با هم‌بندش) در داستان «اگر فاخته را کشته باشی»، (همان: ۹۷) یکی از نمونه‌هایی است که بیانگر از هم‌پاشیدگی روابط انسان‌ها در عصر مدرن است. راوی می‌گوید: «او از خرناس متنفر بود و من حالا... خرخر نمی‌کردم و همین باعث پیوند و سازگاری او با من شد.» (همان: ۹۹) در این مثال، آنچه سبب دوستی راوی با هم‌بندش می‌شود، عاطفه و گرایش قلبی نیست؛ بلکه راوی صرفاً «خرناس نکردن» را دلیل سازگاری می‌داند. ضمن اینکه در شرح ارتباط این دو شخصیت در سراسر داستان از زبان راوی، هیچ‌گاه واژه‌ی «دوستی» به کار برده نمی‌شود: «کلمه دوستی در شرایط کنونی، تنگ و کسالت‌بار بود، مانند همه‌اشیایی که داریم...» (همان) چنین رویکردی

در حقیقت نشان از روابط سست و متزلزل انسان‌ها و پوچ و پوشالی بودن روابط دوستانه در جامعه‌ی مدرن دارد. خیانت هم‌بند راوی در پایان نیز خود مهر تأییدی است بر این ادعا. آنها برای برقرار کردن مراد به جان هم می‌افتادند و یکی از بازی‌ها و سرگرمی‌های آنان برای تحمّل فضای زندان، مشت و لگد زدن به همدیگر بود.

۳-۱۰- قطع ارتباط عاشقانه یا بیگانگی عاطفی در روابط زوج‌ها: یکی از معضلات اجتماعی قابل تأمل در جوامع مدرن، بیگانگی پنهان در روابط بین زن و شوهر است. زمینه‌ساز این بیگانگی‌ها در خانواده، روال زندگی به شدت انتظام‌یافته و تکراری در عصر مدرن است. داستان «جایی، درّه‌ای»، (مندنی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۱۱) ابعاد روانی این بیگانگی را به‌طور برجسته نشان می‌دهد. سراسر این داستان، مکالمه‌ی شکوه‌آمیز و مغموم زوجی است در کنار چاهی با ستون‌های درهم شکسته که به‌طور ضمنی به فروپاشی بنای عشق بین زن و مرد و سقوط ارزش‌های تصوّر شده درباره‌ی عشق اشاره دارد. رابطه‌ی میان این زوج، سرد، بی‌روح و عاری از عشق است و ادامه‌ی این رابطه برای هر دو، کسالت‌بار شده است. گویی تکرار چرخه‌ی یکنواخت زندگی به‌مرور آنها را گرفتار روزمرگی کرده بود و دچار سردی، خستگی و بی‌حوصلگی شده بودند و به دنبال یافتن ریشه‌ی این بی‌میلی در زندگی‌شان می‌گشتند. زن و مرد پس از گذشت دو سال، گویی هنوز همدیگر را نمی‌شناختند و در دو ماه اخیر، هیچ‌گونه گفت‌وگو و تماسی با هم نداشتند. در حقیقت فاصله‌ی عاطفی، مرادده‌های عاشقانه‌ی بین آنها را ناممکن کرده بود. در شب ملاقات، رفتار مرد نسبت به زن توهین‌آمیز است. او پیوسته با الفاظ زشتی، زن را خطاب قرار می‌داد و قرینه‌ی «مثل همان وقت‌ها» در جمله‌ی «مثل همان وقت‌ها که حرف‌هایشان رکیک‌تر می‌شد»، (مندنی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۱۱) نشان از الگویی تکراری در روابط این زوج دارد و از سابقه‌ی مشاجره‌ی میان آنها و فقدان عشق و نشاط در زندگی آنها حکایت می‌کند. افزون بر آن در این داستان، زن و مرد هرگز اسم همدیگر را صدا نمی‌زنند. ذکر نشدن نام کوچک افراد در داستان، بیانگر رابطه‌ی غیر صمیمی و فاصله‌ی عاطفی بین زوج‌هاست. این داستان دقیقاً منطبق با مقوله‌ی انتقاد از زندگی خالی از عشق و عاطفه‌ی انسان مدرن است و مطابق با هدف ادبیات پلیدشهری به‌منزله هشدار است درباره‌ی اینکه اگر ما تغییر نکنیم، ممکن است همه‌چیز خراب شود.

#### ۴- نتیجه‌گیری

داستان‌های پلیدشهری مدرن، بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی عصر معاصر را نشان می‌دهد؛ مؤلفه‌هایی که درحقیقت عکس‌العملی بوده به مشکلات و مصائب اجتماعی موجود در عصر نویسنده. مندنی‌پور به‌عنوان نویسنده‌ای مسئول و متعهد، در قبال مشکلات اجتماعی‌ای که گریبان‌گیر مردم زمانه شده است، حساسیت خاصی دارد و با دیدی انتقادی و بالحنی تند، گزنده و تلخ، این مسائل را در آثار خود بازتاب داده است. توصیف جنبه‌های اضطراب‌آور زندگی، ویژگی عمده‌ی داستان‌های کوتاه مندنی‌پور است. اغلب رویدادها در فضاهایی هولناک و غریب اتفاق می‌افتد؛ در شهری با فضایی سرد و خالی از احساس، عاطفه و عشق که انسان‌هایش موجودی تنها، بی‌پناه و محکوم به درک نشدن هستند. آنها به‌راحتی خیانت می‌کنند، از جمع اجتناب می‌کنند، تنهایی و انزوا را ترجیح می‌دهند، هویت خود را به‌تدریج از دست می‌دهند، از خود بیگانه، منفعل و تسلیم‌پذیر هستند. انسان‌هایی که برای خانه و خانواده و دوست، ارزشی قائل نیستند. شهری که در آن فروپاشی روابط انسانی، غریبگی عاطفی، قطع ارتباط عاطفی و عاشقانه بین زوج‌ها به دلیل استغراق افراد در روزمرگی‌ها، بیداد می‌کند و روابط خانوادگی کم‌رنگ شده، در حال فروپاشی و تباهی است. شهری که در تقابل با مدرنیته، خودکشی، خیانت و توحش در آن رو به افزونی است و انسانیت سقوط کرده است. این مضامین دقیقاً مصداق بارز ادبیات پلیدشهری در داستان‌های مدرن است. در پایان پیشنهاد می‌شود که ادبیات دیستوپیایی در داستان‌های رئالیستی ایران که به مسائل و مشکلات اجتماعی معاصر می‌پردازد، بررسی و تحلیل شود.

#### منابع و مآخذ

- آژند، یعقوب (۱۳۷۳)، **ادبیات داستانی در ایران و ممالک اسلامی**، تهران: آرمین.
- احمدی، بابک (۱۳۸۵)، **معمای مدرنیته**، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- بردویی، پریسا (۱۳۸۴)، **نقد و بررسی آثار شهریار مندنی‌پور**، پایان‌نامه، به راهنمایی رضا سمیع‌زاده لیافوئی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ه)</sup>، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹)، **داستان کوتاه در ایران، داستان‌های مدرن**، جلد دوم، تهران: نیلوفر.
- ..... (۱۳۸۲)، **گفتمان نقد: مقالاتی در نقد ادبی**، تهران: روزگار.
- رامین، فرح (۱۳۸۹)، «ساختار معرفت در اتوبیوگرافی مور و آرمان‌شهر مهدوی»، **فصل‌نامه‌ی علمی** -

- رحیمیان، هرمز (۱۳۹۶)، **ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی**، چاپ دهم، تهران: سمت.
- روسو، ژان ژاک (۱۴۰۰)، **قرارداد اجتماعی**، چاپ بیست و دوم، ترجمه‌ی مرتضی کلانتریان، تهران: قاصدک.
- علایی، مشیت (۱۳۸۰)، «نقد ادبی و جامعه‌شناسی»، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**، س ۴، ش ۱۰ و ۱۱: ۲۰-۳۳.
- فقیه ملک‌مرزبان، نسرین و طاهره کریمی (۱۳۹۳)، «رمزگان‌شناسی حیوان در داستان‌های کوتاه شهریار مندنی‌پور»، **فصل‌نامه‌ی تخصصی مطالعات داستانی**، س ۲، ش ۳: ۹۱-۱۰۸.
- قائمی، فرزاد (۱۳۸۹)، «ادبیات پلیدشهری در داستان معاصر فارسی»، **فصل‌نامه‌ی تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد**، ش ۱۳: ۱۲۲-۱۳۴.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، **صادق هدایت و مرگ نویسنده**، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- گوردن، والتر کی (۱۳۷۰)، «درآمدی بر نقد ادبی از دیدگاه جامعه‌شناختی»، ترجمه‌ی جلال سخنور، **ادبستان**، س ۲، ش ۱۱: ۳۷-۴۰.
- مندنی‌پور، شهریار (۱۳۸۶)، **ماه نیمروز**، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- ..... (۱۳۶۸)، **سایه‌های غار**، شیراز: نوید شیراز.
- ..... (۱۳۷۵)، **مومیا و عسل**، تهران: نیلوفر.
- ..... (۱۳۷۱)، **هشتمین روز زمین**، تهران: نیلوفر.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر) (۱۳۷۷)، **واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی**، تهران: کتاب مهناز.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)، **صد سال داستان‌نویسی در ایران**، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، تهران: چشمه.
- Alter, Alexandra . (2017). Boom Times for the New Dystopians. New York Times , 30 Mar.
- Baccolini, Raffaella . (2013). Introduction: Dystopia and Histories. Dark Horizons: Science Fiction and the Dystopian Imagination.

- Blakemore, Stephen. (1984). Language and Ideology in Orwell's 1984. Social Theory and Practice.
- Booker, M. Keith. (1994). The Dystopian Impulse in Modern Literature: Fiction as Social Criticism. London: Greenwood Press,. PDF e-book.
- ..... (1994). Dystopian Literature: A Theory and Research Guide. Westport, Conn.: Greenwood Press.
- Dystopia, n.". OED Online. (March 2016). Oxford University Press: <http://www.oed.com/view/Entry/58909;jsessionid=48980D2837EF5F213D07A67618F436D4?redirectedFrom=Dystopia>.
- Fromm, Erich, and George Orwell . (1984). The New American Library of World Literature, Inc.
- Gottlieb, Erika. (2001). Dystopian Fiction East and West: Universe of Terror and Trial. Montreal: McGill-Queen's Press-MQUP: <https://books.google.cz/books?id=gmABBAAAQBAJ&>.
- Hamane, yahia . (2016). George Orwell's Nineteen Eighty-Four: the Major Characteristics of a Dystopian Society. The People's Democratic Republic of Algeria The Ministry of Higher Education and Scientific Research University of Oran.
- Jameson, F. (1998). Brecht and method. London, UK: Verso.
- Kaplan, C. M. (2015). Dystopian fiction. In M. K. Booker, (Ed.). Literature and politics today: The political nature of modern fiction, poetry, and drama (pp. 93). Santa Barbara, CA: Greenwood.
- Lasswell, Harold. (1927). The theory of political propaganda. The American Political Science Review, 21(3), 627-631.
- Levitas, R., & Sargisson, L. (2003). Utopia in dark times: Optimism/pessimism and utopia/dystopia. In R Baccolini & T. Moylan (Eds.), Dark horizons: Science fiction and the dystopian imagination. New York, NY: Routledge.
- Merriam-Webster's online dictionary. (2010).
- Mill, John Stuart. (Volume XXVIII – Public and Parliamentary Speeches Part November 1850 – November 1868 [1850].) In Collected Works of John Stuart Mill, Edited by Bruce L. Kinzer and John L. Robson. Toronto: University of Toronto Press. Retrieved 2015-02-16, <http://oll.libertyfund.org/titles/mill-the-collected-works-of-john-stuart-mill-volume-xxviii-public-and-parliamentary-speeches-part-i>.



- Moylan, Tom. (2000). *Scraps of the Untainted Sky*. Boulder: Westview Press.
- Sargent, Lyman Tower. (2006). "In Defense of Utopia."
- Sargent, Lyman Tower. (2010). *Utopianism: A Very Short Introduction*. Oxford University Press.

## Investigating the Components of Dystopia in Modern Stories of Mandanipour

Fatemeh Soltani<sup>3</sup> 

Negar khodadadi<sup>4</sup> 

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23622.1303

### Abstract

"Urban filth" or "dystopian" literature contrasts with utopian literature. The future imagined for human society in this genre is a sinister, pathological, and filthy future. The main concern of the novelists of dystopian literature is to pay attention to the social and political critique and the reflection of the visible and hidden social problems of the modern era. The grounds for the emergence of the dystopia are works that have looked with extreme pessimism at the reality of human life in the contemporary world. Modern fiction has a corresponding capacity for the genre of dystopian literature because it deals with the problems that have emerged in complex and new forms in today's society and have plagued our contemporaries. Sociologists are not able to clarify the psychological dimensions of these problems with their statistics and study questionnaires. This research is a descriptive-analytical study which aims to discover and study the components of dystopia in short stories from four collections of stories, "Cave Shadows", "Noon Moon", "Mummy and Honey" and "The Eighth Day of the Earth" by Shahriar Mandanipour to date. Authors seek to answer the following questions: what is the genre of dystopian literature and what are its characteristics? Which components of the genre of dystopian literature do Mandanipour modern stories address? According to the study of modern works by Mandanipour, it became clear that cases such as suicide, identity loss, betrayal, loneliness of modern man, violence and cold behavior, passivity and submission, increasing the spirit of savagery among human beings, mental confrontation with self, disintegration of human relationships, severance of romantic relationship or emotional alienation in couples' relationships are the most important components of dystopia in Mandanipour's modern stories.

**Keywords:** Dystopian Literature, Dystopia, Modern Story, Mandanipour.

### Extended Abstract

### Introduction

<sup>3</sup> Corresponding author: Master student of Arak University. Email: f-soltani@araku.ac.ir

<sup>4</sup> Associate Professor of Arak University

The main reason for this study is that authors believe that it is necessary for society to be aware of modern dystopian literature because there may often be warnings for contemporary man that if not neglected, disasters and the same historical mistakes can be prevented. This research is a descriptive-analytical method to discover and study the components of dystopia in short stories from four collections of stories, "Cave Shadows", "Noon Moon", "Mummy and Honey" and "The Eighth Day of the Earth" by Shahriar Mandanipour to date. In these works, there are many concerns about the future of mankind, and for this reason they are among the modern dystopian stories that are a kind of speculation about the future of contemporary man. In this study, authors seek to answer the following questions: what is the genre of dystopian literature and what are its characteristics? Which components of the genre of dystopian literature do Mandanipour's modern stories address? According to the study of modern works by Mandanipour, it became clear that cases such as suicide, identity loss, betrayal, loneliness of modern man, violence and unfriendly behavior, passivity and submission, increasing spirit of savagery among human beings, mental confrontation with self, disintegration of human relationships, severance of romantic relationship or emotional alienation in couples' relationships are the most important components of dystopia in Mandanipour's modern stories.

### **Research Methodology**

This research is a descriptive-analytical research.

### **Research Findings**

Modern dystopian stories illustrate many of the social realities of the contemporary age. Mandanipour, as a responsible and committed writer, has a special sensitivity to the social problems that have plagued the people of the time. He has highlighted these issues in his works with a critical view and in a sharp, biting and bitter tone.

Most events take place in terrifying and strange spaces: in a city with a cold atmosphere, devoid of feeling, emotion and love, whose human beings are lonely, helpless and doomed to not be understood. They easily betray each other, prefer solitude and isolation, and gradually lose their identity. They are alienated, passive and submissive. They become human beings who do not value home, family and friends living in a city where the breakdown of human relationships, emotional alienation, the severance of emotional and romantic ties between couples due to the immersion of people in everyday life, and the weakening of family relationships abound; a city in which, in contrast to modernity, suicide, betrayal and savagery are on the rise, and



humanity has fallen. These themes are the exact examples of dystopian literature in modern stories.

### References

- Agenda, Yaghoub. (1373). Fiction in Iran and Islamic countries.
- Ahmadi, Babak (1385). The riddle of modernity. Print: 4. Tehran: Markaz.
- Bardovi, Parisa. (1384). Critique of the works of Shahriar Mandani-Pour. Imam Khomeini International University. Faculty of Literature and Humanities. Supervisor: Reza Samizadeh Liafoei.
- Payandeh, Hossein. (2010). Short story in Iran. Modern stories. Volume II.
- Payende, Hossein. (1382). Criticism Discourse: Articles in Literary Criticism. Tehran: Roozgar.
- Ramin, Farah. (1389). "The structure of knowledge in Moore's utopia and Mahdavi utopia". The Promised East Scientific Quarterly. Fourth year number 13.
- Rahimian, Hormoz (1396). Periods of Persian prose from constitutionalism to the Islamic Revolution. Print: 10. Tehran: Samt.
- Faqih Malek Marzban and Karimi. (1393). "Animal cryptography in Shahriar Mandanipour short stories". Journal of Fiction Studies. second year. No. 3. pp. 91-108.
- Ghaemi, Farzad (1389). "Dystopian literature in contemporary Persian fiction". Journal of Persian Literature, Islamic Azad University of Mashhad.
- Katozian, Mohammad Ali (1388). Sadegh Hedayat and the death of the author. Print: 2. Tehran: Markaz.
- Gordon, Walterky. (1370). "An Introduction to Literary Criticism from a Sociological Perspective." Translated by Jalal Sokhanvar. Adabestan. second year. No. 11. pp. 37-40.
- Alaei, Providence. (1380). "Literary Criticism and Sociology". Book of the Month of Literature and Philosophy. forth year. Nos. 10 and 11. pp. 20-33.
- Mandanipour, Shahriar (1386). Noon month. Print: 4. Tehran: Markaz.
- Mandanipour, Shahriar (1368). Cave shadows. Shiraz: Navid Shiraz.
- Mandanipour, Shahriar (1375). Mummies and honey. Tehran: Niloufar.
- Mandanipour, Shahriar. (1371). The eighth day of the earth. Tehran: Niloufar.
- Mirsadeghi, Jamal and Meymant Mirsadeghi (Zolghadr). (1377). Glossary of the art of storytelling, Tehran: Ketab Mahnaz.
- Mir Abedini, Hassan. (1386). One hundred years of storytelling in Iran. Volumes one and two. Print: 4. Tehran: Cheshmeh.

- Baccolini, Raffaella . )2013.( Introduction: Dystopia and Histories. Dark Horizons: Science Fiction and the Dystopian Imagination.
- \_Blakemore, Stephen. (1984). Language and Ideology in Orwell's 1984. Social Theory and Practice.
- \_Booker, M. Keith. (1994). The Dystopian Impulse in Modern Literature: Fiction as Social Criticism. London: Greenwood Press,. PDF e-book.
- \_Booker, M. Keith. (1994). Dystopian Literature: A Theory and Research Guide. Westport, Conn.: Greenwood Press.
- \_Dystopia, n." . OED Online. (March 2016). Oxford University Press: <http://www.oed.com/view/Entry/58909;jsessionid=48980D2837EF5F213D07A67618F436D4?redirectedFrom=Dystopia>.
- \_Fromm, Erich, and George Orwell . (1984). The New American Library of World Literature, Inc.
- \_Gottlieb, Erika. (2001). Dystopian Fiction East and West: Universe of Terror and Trial. Montreal: McGill-Queen's Press-MQUP: <https://books.google.cz/books?id=gmABBAAAQBAJ&>.
- \_hamane, yahia . (2016). George Orwell's Nineteen Eighty-Four: the Major Characteristics of a Dystopian Society. The People's Democratic Republic of Algeria The Ministry of Higher Education and Scientific Research University of Oran.
- \_Jameson, F. (1998). Brecht and method. London, UK: Verso.
- \_Kaplan, C. M. (2015). Dystopian fiction. In M. K. Booker, (Ed.). Literature and politics today:  
-The political nature of modern fiction, poetry, and drama (pp. 93). Santa Barbara, CA: Greenwood.
- \_Lasswell, Harold. (1927). The theory of political propaganda. The American Political Science Review, 21(3), 627-631.
- \_Levitas, R., & Sargisson, L. (2003). Utopia in dark times: Optimism/pessimism and utopia/dystopia. In R. Baccolini & T. Moylan (Eds.), Dark horizons: Science fiction and the dystopian imagination. New York, NY: Routledge.
- \_Merriam-Webster's online dictionary. ( 2010).
- \_Mill, John Stuart. (Volume XXVIII – Public and Parliamentary Speeches Part November 1850 – November 1868 [1850].) In Collected Works of John Stuart Mill, Edited by Bruce L. Kinzer and John L. Robson. Toronto: University of Toronto Press. Retrieved 2015-02-16,

<http://oll.libertyfund.org/titles/mill-the-collected-works-of-john-stuart-mill-volume-xxviii-public-and-parliamentary-speeches-part-i>.

\_Moylan, Tom. (2000). *Scraps of the Untainted Sky*. Boulder: Westview Press.

\_Sargent, Lyman Tower. (2006). "In Defense of Utopia."

\_Sargent, Lyman Tower. (2010). *Utopianism: A Very Short Introduction*. Oxford University Press.

### **Funding**

There is no funding.

### **Authors' Contribution**

Authors have contributed equally.

### **Conflict of Interest**

There is no conflict of interest.

### **Acknowledgments**

.....